



## تقدیمی بر تردیدهای سلفیان در باب شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام

محسن افضل آبادی\*

### چکیده

امام حسن مجتبی علیه السلام یکی از مصادیق آیه تطهیر و اهل بیت پیامبر اکرم نزد تمام مسلمانان بشمار می آید. آن حضرت در طول زندگی با مشکلاتی روبرو شدند که یکی از آنها معاویه بود که در برابر حضرت قرار داشت. پس از شهادت حضرت علی علیه السلام معاویه که امام حسن علیه السلام را مانعی عمده بر سر راه نقشه‌های خود می دید، برای هموار کردن خلافت فرزندش، در صدد از بین بردن حضرت برآمد تا این که ایشان را به شهادت رساند.

جریان شهادت امام مجتبی علیه السلام با سمی که معاویه آماده کرده بود، از قضایایی است که اندیشمندان اهل سنت به طور فراوان به آن پرداخته و این ماجرا را نقل کرده‌اند، اما برخی برای تبرئه معاویه از این جنایت، آن را انکار و شبهاتی در این باره مطرح کرده‌اند که در این نوشتار به بررسی آنها پرداخته می شود.

کلیدواژه‌گان: سلفیان، معاویه، امام حسن علیه السلام، جعده.

## ◆ مقدمه

امام حسن مجتبیٰ علیه السلام، سبط اکبر رسول خدا صلی الله علیه و آله، مقام و منزلت عظیمی در نزد پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله داشت؛ به طوری که آن حضرت نوه عزیزش را بر دوش می گرفت و می فرمود: «خدایا، من او را دوست دارم، تو نیز او را دوست داشته باش»<sup>۱</sup>. همچنین از زید بن ارقم نقل شده است که پیامبر خطاب به فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام فرمودند: «من با کسی دشمنی می کنم که با شما دشمنی کند و با کسی سازش می کنم که با شما سازش کند»<sup>۲</sup>.

طبق روایات فوق، جایگاه رفیع امام مجتبیٰ علیه السلام و نیز حکم دشمنی با آن حضرت بر همگان روشن است، اما سفارش های پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و عظمت آن امام باعث نشد که معاویه از خلافت چشم پوشی کند و به معاهدات خود در توافق نامه صلح عمل کند، بلکه برای هموار کردن خلافت فرزندش، دست خود را به خون فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله آلوده کرد.

## ◆ شبهات سلفیان درباره مسمومیت امام به دست معاویه

طبق برخی گزارش ها، معاویه نه یک بار، که چندین بار سعی کرد با سم امام حسن علیه السلام را به شهادت برساند.<sup>۳</sup> زمخشری (م ۵۳۸ق) با ذکر جزئیات این جریان نوشته است:

معاویه صد هزار (درهم) به زن حسن رضی الله عنه، جعه دختر اشعث و عده داد تا ایشان را مسموم کرد. او دو ماه بعد از آن زنده ماند. سم

۱. «البراء قال: رأیت النبی (صلی الله علیه وسلم) وَالْحَسَنُ بن عَلِيٍّ علی غَاتِقِهِ یقول: اللهم انی اُحِبُّهُ فَأُحِبُّهُ» (بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۲۷۰، ح ۳۵۳۹؛ نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۸۳، ح ۲۴۲۲).
۲. «عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِقَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ: أَنَا حَوْتُ لِمَنْ حَاذَبَكُمْ وَسَلَّمَ لِمَنْ سَأَلَكُمْ» (تمیمی، محمد، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، ج ۱۵، ص ۴۳۴).
۳. «كان الحسن بن علي سمّ مراراً كل ذلك يفلت حتى كانت المرة الأخيرة التي مات فيها، فإنه كان يختلف كبده. فلما مات أقام نساء بني هاشم النوح عليه شهراً» (حاكم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۸۹).

آن قدر اثر کرد که چندین طشت پر از خون از مقابلش برمی داشتند. حسن علیه السلام می فرمود: چند بار پیش از این به من سم داده اند، اما هیچ یک مثل این سم اثر نکرده است. لخته های خونی را که از من خارج شده است، با چوبی که در دست داشتیم، زیرو رو کردم و دیدم این دفعه سم اثر کرده است.<sup>۱</sup>

اما امروزه برخی از سلفیان با انکار حقایق و مسلمات تاریخی، با استناد به سخنان بعضی از افراد، در تبریئه معاویه سعی کرده و با کتمان حقایق درصدد دفاع از وی برآمده اند که پس از طرح هر یک از این شبهات، به نقد و بررسی آن می پردازیم.

#### ◆ ۱. نبود خبر معتبر در این زمینه

برخی معتقدند در حال فتنه و جنگ نمی توان به اخبار مربوط به نقش معاویه در مسمومیت امام حسن علیه السلام اعتماد کرد؛ زیرا هیچ کس آن را به نقل معتبر روایت نکرده است. ابن عربی مالکی<sup>۲</sup> (م ۵۴۳ ق) در این باره می نویسد:

(نقش معاویه در شهادت امام حسن علیه السلام) امری است که جز خداوند متعال کسی بر آن مطلع نیست. چگونه آن را به غیر بینه و حجت به کسی منتسب می کنید، در حالی که چنین نسبتی بعید است و نمی توان به نقل کنندگان این اخبار اطمینان یافت؛ چرا که دست گروهی در میان است که صاحب هوا هستند. در حال فتنه و عصبیت هر یک از گروه ها به دیگری مسائلی را نسبت می دهد که سزاوار نیست. پس این سخنان پذیرفته نمی شوند، مگر در صورتی

۱. زمخشری، جارالله، ربيع الأبرار و نصوص الأخبار، ج ۵، ص ۱۵۶-۱۵۷، رقم ۱۹۶ (باب الحادی و الثمانون).

۲. محمد بن عبدالله ابوبکر بن عربی معافری اشبیلی، دانشمند مالکی مذهب اندلسی است که آثار زیادی در فقه، تفسیر، کلام و حدیث از وی برجای مانده است. از جمله آثار مهم او کتاب العواصم من القواصم فی تحقیق مواقف الصحابة بعد وفاة النبي می باشد. وی در بخشی از این کتاب به موضع مواقف صحابه در جنگ صفین پرداخته است.

که خالص شده باشد، و این گونه اخبار پذیرفته نمی‌شوند، مگر از  
عادلی که مورد اطمینان باشد.<sup>۱</sup>

چنان که ملاحظه شد، ابن عربی در حقیقت معتقد است که چون ممکن است  
کسانی به جهت تمایلات مذهبی این گونه اخبار را جعل کرده باشند، پس نمی‌توان به  
این اخبار اعتماد کرد، مگر آنکه از طریق راویان عادل نقل شده باشد.  
ابن تیمیه (م ۷۲۸ق) نیز سعی زیادی در انکار این مسئله دارد. وی درباره شهادت  
امام مجتبی علیه السلام به دست معاویه می‌نویسد:

اما این سخن که معاویه به حسن زهر داد (و او را به قتل  
رسانید)، از چیزهایی است که برخی از مردم آن را نقل کرده‌اند، ولی  
با دلیل شرعی یا اقرار معتبر ثابت نشده و کسی هم آن را با  
قاطعیت نقل نکرده است و این چیزی است که نمی‌توان به آن علم  
پیدا کرد و اعتقاد به آن اعتقاد بدون علم است و شکی نیست که  
حسن در مدینه بود و معاویه در شام.<sup>۲</sup>

ذهبی (م ۷۴۸ق) نیز مانند استاد خویش، هرگز نتوانسته رضایت دهد چنین جرم  
سنگینی، پرونده معاویه را سنگین تر کند. وی بعد از نقل جریان مسموم ساختن امام  
حسن علیه السلام به دست معاویه نوشته است: «قلت: هذا شيء لا يصح، فمن الذي اطلع  
عليه».<sup>۳</sup>

ابن کثیر نیز بدون ارائه دلیل، فقط به انکار این جریان پرداخته و نوشته است:  
برخی روایت کرده‌اند یزید بن معاویه به جده، همسر امام  
مجتبی، سفارش کرد که اگر آن حضرت را مسموم کند، با او ازدواج

۱. ابن عربی، محمد بن عبدالله، *العواصم من القواصم*، ص ۲۲۰-۲۲۱.

۲. ابن تیمیه، احمد، *منهاج السنة النبویة*، ج ۴، ص ۴۶۹.

۳. ذهبی، محمد، *تاریخ الإسلام*، ج ۴، ص ۴۰ (عهد معاویه). شایان ذکر است، ذهبی هر چند در کتاب *تاریخ الإسلام* درصد انکار این جنایت برآمده، ولی در کتاب *سیر اعلام النبلاء* به نقل از واقعی تصریح می‌کند که شهادت امام حسن علیه السلام با دسیسه معاویه صورت گرفته است و می‌نویسد: «وقد سمعت بعض من يقول: كان معاوية قد تَلَطَّفَ لِبَعْضِ خَدَمِهِ أَنْ يَسْقِيَهُ شَمًا» (همو، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۳، ص ۲۷۴).

خواهد کرد. جعده این کار را انجام داد و پس از قتل امام حسن از یزید خواست که به وعده‌اش عمل کند، ولی او در جواب گفت: به خدا قسم، تو به امام حسن رحم نکردی و او را مسموم ساختی؛ پس به من هم رحم نمی‌کنی. مسموم کردن امام حسن به دسیسه یزید در نزد من صحیح نیست و به طریق اولی، این امر در مورد پدرش، معاویه، نیز صحیح نمی‌باشد.<sup>۱</sup>

ابن خلدون (م ۸۰۸ق) با رد اخبار نقل شده درباره دسیسه معاویه در شهادت امام مجتبی علیه السلام، این اخبار را از روایات شیعیان دانسته و نوشته است:

آنچه درباره دسیسه کردن معاویه با همسر امام حسن، جعده، دختر اشعث در مسموم کردن امام حسن نقل شده است، از احادیث شیعیان است! حاشا از معاویه که چنین کند و حسن علیه السلام را مسموم سازد.<sup>۲</sup>

چنان که ملاحظه گردید، این عده با استبعاد شرکت معاویه در جریان مسموم کردن امام حسن علیه السلام سعی زیادی کرده‌اند تا بتوانند وی را از این عمل تبرئه کنند. شایان ذکر است هر چند ابن عربی و ابن خلدون را نمی‌توان سلفی به معنای مصطلح دانست، ولی به جهت استناد فراوان سلفیان معاصر به گفته‌های ایشان درباره شهادت امام مجتبی علیه السلام، سخنان آنان نیز ذکر گردید.

### نقد و بررسی

با نگاه اجمالی به برخی از کتب سیره و تواریخ، به آسانی می‌توان به نقش مستقیم معاویه در این پی‌برد؛ چنان که گروهی از بزرگان و اندیشمندان اهل سنت تصریح کرده‌اند معاویه سمی آماده کرد و آن را برای جعده، همسر امام، فرستاد و به وی وعده داد که اگر امام را به شهادت برساند، علاوه بر پولی که به وی خواهد داد، او را به

۱. ابن کثیر، اسماعیل، *البدایة والنهاية*، ج ۸، ص ۴۳.

۲. «ما نقل من أنَّ معاوية دسَّ إليه السمَّ مع زوجته جعدة بنت الأشعث، فهو من أحاديث الشيعة، وحاشا لمعاوية من ذلك» (ابن خلدون، ابوزید، *تاریخ ابن خلدون*، ج ۲، ص ۶۴۹).

همسری یزید در خواهد آورد. معاویه پس از انجام دادن این عمل، پول زیادی برای جعده فرستاد، اما در مورد همسری با فرزندش، یزید، به وی گفت: من یزید را خیلی دوست دارم و نمی‌خواهم به سرنوشت حسن دچار شود. بلاذری (م ۲۷۹ق) در این باره می‌نویسد:

حصین بن منذر رقاشی می‌گفت: معاویه به هیچ‌یک از تعهداتی که به حسن رضی الله عنه داده بود، وفا نکرد. حجر بن عدی و اصحابش را به قتل رسانید و برای خلافت پسرش بیعت گرفت و خلافت را شورایی قرار نداد و حسن رضی الله عنه را مسموم کرد. گفته‌اند که معاویه مخفیانه به جعده، دختر اشعث، همسر حسن رضی الله عنه، پیام فرستاد و او را تشویق کرد که وی را مسموم کند جعده از حسن رضی الله عنه خوشش نمی‌آمد. هیشم بن عدی گفته است: معاویه دسیسه کرد و به دختر سهیل بن عمرو همسر حسن رضی الله عنه، صد هزار دینار وعده داد که اگر حسن رضی الله عنه را مسموم کند، برای او بفرستد. او نیز این کار را انجام داد.<sup>۱</sup>

### نقل اخبار از طریق موافق و مخالف

شایان ذکر است محققان این کتاب، سهیل زکار و ریاض الزرکلی، روایات وارد در این باره را، به دلیل اینکه از طریق مخالفان اهل بیت علیهم السلام نقل شده است، قطعی دانسته‌اند. ایشان در تعلیق بر این گزارش می‌نویسند:

برای این سخن (نقش معاویه برای مسموم کردن امام حسن رضی الله عنه) شواهدی قطعی از طریق راویان آل ابوسفیان و دشمنان اهل بیت رضی الله عنه وجود دارد و اینها به‌عنوان دلیل و حجت کفایت می‌کنند.<sup>۲</sup>

۱. بلاذری، احمد، *جمل من أنساب الأشراف*، ج ۳، ص ۴۷-۴۸، شماره ۵۶ و ص ۵۵-۵۹، شماره‌های ۶۷ و ۶۸.  
۲. «ولهذا القول شواهد قطعية من طريق رواة آل أبي سفیان وأعداء أهل البيت، وكفى بها حجة ودليلاً» (همان).

یادکرد این نکته به جاست که با توجه به سخنان فوق، این ادعا که این اخبار را کسانی نقل کرده‌اند که گرایش‌های مذهبی داشته‌اند، کاملاً منتفی می‌شود و به همین جهت محققان کتاب فوق، به دلیل نقل این اخبار از طریق آل ابوسفیان، این اخبار را حجت و نقش معاویه برای شهادت امام را قطعی دانسته‌اند.

مسعودی (م ۳۴۶ق) نیز با تصریح به دسیسه معاویه می‌نویسد:

جعده، دختر اشعث بن قیس که همسر حسن رضی الله عنه بود، ایشان را مسموم کرد. معاویه او را فریب داد و گفت اگر بتوانی حسن رضی الله عنه را مسموم کنی، هزار درهم می‌دهم و تو را به همسری یزید در می‌آورم. همین وعده‌ها بود که او را بر اجرای توطئه، معاویه تحریک کرد و وقتی این کار را انجام داد، معاویه مال را به جعده داد، اما به او پیام داد که من یزید را دوست دارم و اگر این نبود، به وعده‌ام وفا می‌کردم و تو را به ازدواج او درمی‌آوردم.<sup>۱</sup>

ابن طاهر مقدسی (م ۳۵۵ق) نیز در این باره تحت عنوان وفات حسن بن علی رضی الله عنه می‌نویسد:

حسن رضی الله عنه در سال ۴۹ هجری در حالی که ۴۷ سال داشت، از دنیا رفت. در مورد علت وفات او اختلاف است و گروهی بر آن‌اند که پشت پای او را با نوک مسموم نیزه مجروح کردند و دیگران نیز می‌گویند که معاویه مخفیانه به جعده، دختر اشعث، پیام داد که اگر حسن رضی الله عنه را مسموم کند، او را به ازدواج یزید درمی‌آورد. پس او حسن رضی الله عنه را مسموم کرد و به قتل رساند. معاویه به او گفت: یزید در نزد ما جایگاهی دارد. چطور چیزی که برای فرزند رسول خدا صلاحیت نداشت، برای او صلاحیت خواهد داشت؟ در عوض کاری که کرده بود، به او صد هزار درهم داد.<sup>۲</sup>

۱. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۳۴۶.

۲. مقدسی، ابن طاهر، البدء والتاریخ، ج ۶، ص ۵.

البته طبرانی (م ۳۶۰ق) به نقل از ابوبکر بن حفص می‌نویسد: «سعد و حسن بن علی رضی الله عنهما در زمان معاویه از دنیا رفتند و به نظر مردم می‌آید که معاویه او را مسموم کرده است»<sup>۱</sup>.

ابن عبدالبر (م ۴۶۳ق) نیز تقریباً مشابه گزارش ابن طاهر مقدسی را آورده است.<sup>۲</sup> ابوالحسن قرطبی حنفی (م ۵۵۰ق) نیز با تصریح به دخالت معاویه در این باره می‌نویسد: «حسن رضی الله عنهما مسموم از دنیا رفت. همسرش، دختر اشعث، با دسیسه معاویه او را مسموم کرد»<sup>۳</sup>.

ابن عساکر (م ۵۷۱ق) بعد از ذکر چند گزارش در چگونگی شهادت امام مجتبی علیه السلام که در برخی تصریح به نام معاویه شده است، می‌نویسد: «کان معاویة قد تلتطف لبعض خدمه أن یسقیه سماً»<sup>۴</sup>. گفتنی است جمال‌الدین مزّی نیز همین گزارش و گزارش‌های دیگری درباره سم دادن معاویه به آن حضرت را نقل کرده است.<sup>۵</sup> محمد بن ابی بکر البری (م ۶۴۴ق) نیز تصریح می‌کند که شهادت امام به دسیسه معاویه انجام گرفته است.<sup>۶</sup> اما در بین این گزارش‌ها، سبط ابن جوزی حنفی (م ۶۵۴ق) به گونه‌ای دیگر از شعبی و جدش این جریان را نقل کرده است. وی به نقل از شعبی می‌نویسد:

شعبی گفته: معاویه مخفیانه به جعه پیام داد و گفت: حسن را مسموم کن تا تو را به ازدواج یزید درآورم و صد هزار درهم به تو بدهم. وقتی حسن از دنیا رفت، کسی را پیش معاویه فرستاد تا از او درخواست کند که به وعده‌اش وفا کند. معاویه مال را برای او فرستاد و گفت: من یزید را دوست دارم و امید به زنده بودن او دارم. اگر این مسئله نبود، من تو را به ازدواج او درمی‌آوردم. شعبی گفته:

۱. طبرانی، سلیمان، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۷۱، شماره ۲۶۹۴.
۲. ابن عبدالبر، یوسف، الإستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج ۱، ص ۲۸۹؛ طبری، احمد، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القری، ج ۱، ص ۱۴۱.
۳. قرطبی، احمد، التعریف بالأنساب و التنویه بذوی الأحساب، ج ۱، ص ۳.
۴. ابن عساکر، علی، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۳، ص ۲۸۴.
۵. مزّی، یوسف، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، ج ۶، ص ۲۵۲.
۶. تلمسانی، محمد، الجوهرة فی نسب النبی و أصحابه العشرة، ج ۲، ص ۲۰۷-۲۰۸.



دلیل این سخن این است که امام حسن در هنگام مرگ خودش، درحالی که از کار معاویه با خیر شده بود، می‌گفت: تو شربت او را ساختی و او به آرزویش رسید. سوگند به خدا که او به وعده‌اش وفا نخواهد کرد و به گفته‌اش عمل نخواهد کرد. جدم در کتاب *الصفوه* گفته: یعقوب بن سفیان در تاریخش گفته: جده همان کسی است که امام حسن را مسموم کرد و شاعر در این باره گفته: (ای دنیا) فریب می‌دهی! چقدر شیرینی (که می‌توانی همه مردم را فریب بدهی)! با وجود فشار اندوه، اما باز مردم را به خود شاد می‌کنی؛ اندوهی که به سبب وفات رسول خدا و وصی او و شهادت حسین و مسمومیت حسن بود.<sup>۱</sup>

ابن ابی‌الحدید (م ۶۵۵ ق)،<sup>۲</sup> عمادالدین اسماعیل بن علی (م ۷۳۲ ق)<sup>۳</sup> شهاب‌الدین نویری (م ۷۳۳ ق)،<sup>۴</sup> ابن‌الوردی (م ۷۴۹ ق)،<sup>۵</sup> زرنندی حنفی (م ۷۵۰ ق)،<sup>۶</sup> مقریزی (م ۸۴۵ ق)<sup>۷</sup> و ابن صباغ مالکی (م ۸۵۵ ق)<sup>۸</sup> هر یک به گونه‌ای به نقل این ماجرا و نقش مستقیم معاویه در آن پرداخته‌اند.

احمد نکری حنفی (م ۱۱۷۳ ق) گزارش مفصل‌تری از این جریان داده است. وی در کتاب *دستور العلماء* درباره نقش مروان بن حکم در جریان مسمومیت امام می‌نویسد: در کتاب *حبیب السیر* نوشته شده است که مروان بن حکم از جانب معاویه حاکم مدینه بود. معاویه او را فرستاد و دستمالی را به

۱. سبط بن جوزی، *یوسف، تذکرة الخواص*، ص ۱۹۱-۱۹۲.
۲. ابن ابی‌الحدید، *عزالدين، شرح نهج البلاغة*، ج ۱۶، ص ۷.
۳. ابن علی، *عمادالدین، المختصر فی أخبار البشر*، ج ۱، ص ۱۲۷.
۴. نویری، احمد، *نهاية الأرب في فنون الأدب*، ج ۵، ص ۱۹۳.
۵. ابن وردی، عمر، *تاریخ ابن‌الوردی*، ج ۱، ص ۱۵۸.
۶. زرنندی، محمد، *معارج الوصول إلى معرفة فضل آل الرسول ﷺ*، ص ۷۷-۷۸.
۷. مقریزی، احمد، *النزاع والتخاصم بين بني أمية و بني هاشم*، ص ۳۶؛ *همو، إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال والأموال والحفدة والمتاع*، ج ۵، ص ۳۶۱.
۸. ابن صباغ، علی، *الفصول المهمة في معرفة الأئمة*، ج ۲، ص ۷۳۶.

سمّ آلوده کرد و به او گفت: به هر تدبیری که می‌توانی، جعده، دختر اشعث بن قیس و همسر حسن را فریب بده تا او وجود حسن را از این دنیا با این دستمال بردارد و به او بگو که اگر حسن را از این جهان به جهان دیگر ببرد و این کار مهم را انجام دهد، پنجاه هزار درهم به او می‌دهم و به زودی همسر یزید خواهد شد. مروان با سرعت به طرف مدینه حرکت کرد تا دستور معاویه را انجام دهد و نیرنگ‌های بسیاری به کار برد که جعده را که لقب او اسماء بود، بفریبد و گفته معاویه را به او بقبولاند و سم را مخفیانه به امام حسن بخوراند تا در بدن او سرایت کند. پس از آن امام حسن به دیار باقی شتافت.<sup>۱</sup>

بنابراین چنان که ملاحظه شد، اولاً، اکثر سیره‌نویسان به نقش مستقیم معاویه در مسمومیت آن حضرت تصریح کرده‌اند. ثانیاً، برخی از این اخبار از طریق کسانی نقل شده‌اند که آنان انگیزه‌ای بر جعل این گونه اخبار نداشته‌اند، بلکه چنان‌که برخی از محققان اشاره کرده‌اند، از طریق آل ابوسفیان و مخالفان اهل بیت علیهم‌السلام نقل شده است.

## ♦ ۲. بی‌خطری امام حسن علیه‌السلام برای معاویه

برخی معتقدند که از طرف امام مجتبی علیه‌السلام خطری معاویه را تهدید نمی‌کرد تا وی بخواهد آن حضرت را از سر راه خود بردارد. ابن عربی یکی از کسانی است که برای تبرئه معاویه تلاش فراوانی کرده است. وی معتقد است امام حسن علیه‌السلام خطری برای معاویه نداشت تا وی بخواهد آن حضرت را مسموم کند و به تعبیر دیگر، شهادت آن حضرت برای معاویه سودی نداشت. او در این باره می‌نویسد:

اگر گفته شود در مسموم ساختن حسن معاویه دسیسه کرده است، می‌گوییم این مطلب از دو جهت محال است: اول اینکه از

۱. نوری، عبدالنبی، دستور العلماء أو جامع العلوم في اصطلاحات الفنون، ج ۴، ص ۵۰.

جانب امام حسن خطری متوجه معاویه نبود تا معاویه بخواهد وی را مسموم کند.<sup>۱</sup>

### نقد و بررسی

هر چند ابن عربی بر اساس تعلقات خود، در صدد انکار کامل این جریان برآمده است، اما به نظر می‌رسد بزرگ‌ترین مانعی که امام حسن علیه السلام برای معاویه ایجاد کرده بود، معاهده صلح آن حضرت با معاویه بود. طبق این قرارداد معاویه متعهد شده بود که حکومت را پس از خود به امام مجتبی علیه السلام برگرداند. ابن حجر عسقلانی در این باره می‌نویسد:

امام مجتبی به همراه لشکری از کوفه به قصد جنگ با معاویه حرکت کرد. معاویه نیز با همراهی اهل شام به میدان جنگ رهسپار شد. پس از رویارویی دو لشکر و رخ دادن آن وقایع...، کار به صلح کشید و صلح‌نامه‌ای در آن میان به امضای دو طرف رسید که یکی از مفادش این بود که بعد از معاویه کسی جز حسن خلیفه نباشد.<sup>۲</sup>  
حافظ ابن عبدالبر قُرطبی نیز با نقل اتفاق علما در این باره می‌نویسد:  
علما اتفاق نظر دارند بر اینکه امام حسن مجتبی حکومت را فقط به معاویه واگذار کرد و اینکه پس از او حکومت دوباره به خودش برگردد و با این توافق، قرارداد در بینشان منعقد شد.<sup>۳</sup>

بنابراین طبق معاهده قرار بود معاویه کسی را برای پس از خودش منصوب نکند و حکومت به امام مجتبی علیه السلام برگردد. با توجه به پیمان‌نامه امضا شده، امام مجتبی علیه السلام بزرگ‌ترین مانع بر سر راه جانشینی یزید بود؛ زیرا گفته شده: «معاویه در همان زمان

۱. ابن عربی، محمد بن عبدالله، پیشین، ص ۲۲۰-۲۲۱.

۲. «علی أن يجعل العهد للحسن من بعده». (ابن حجر عسقلانی، احمد، فتح الباری، ج ۱۳، ص ۵۵؛ ذهبی،

محمد، پیشین، ج ۳، ص ۲۶۴؛ ابن حجر عسقلانی، احمد، الإصابة فی معرفة الصحابة، ج ۲، ص ۱۲.

۳. «لا خلاف بین العلماء أن الحسن إنما سلم الخلافة لمعاوية لحياته لا غير، ثم تكون له من بعده، وعلى ذلك انعقد بينهما ما انعقد في ذلك» (ابن عبدالبر، يوسف، پیشین، ج ۱، ص ۳۸۷).

حیات امام حسن مجتبی، به فکر جانشینی یزید افتاده بود<sup>۱</sup> و وجود امام حسن مجتبی علیه السلام از جهاتی برای عملی شدن طرح معاویه، مانعی بزرگ بود. مهم‌ترین آن جهات، قرارداد میان امام مجتبی علیه السلام و معاویه بود که با توجه به مفاد آن، معاویه نباید پس از خود کسی را به جانشینی بگمارد و بعد از او حکومت به امام مجتبی علیه السلام و اگر آن حضرت در دار دنیا نبودند، به امام حسین علیه السلام برسد. حال با توجه به مطالب فوق، آیا باز هم می‌توان ادعا کرد که امام مجتبی علیه السلام هیچ خطری برای معاویه نداشت؟ معاویه برای جانشین شدن فرزندش چه چاره‌ای داشت، جز اینکه امام مجتبی علیه السلام را از پیش رو بردارد و آن حضرت را شهید کند. علاوه بر این، یزید هیچ‌گاه به مرتبه، موقعیت و شخصیت والای اجتماعی امام حسن علیه السلام نمی‌رسید. بنابراین نمی‌توان استدلال ابن عربی را پذیرفت؛ زیرا بزرگ‌ترین خطری که معاویه با آن مواجه بود، مخالفت امام حسن علیه السلام با طرح جانشینی یزید بود و با توجه به موقعیت و جایگاه ویژه آن حضرت در بین مسلمانان، معاویه هرگز نمی‌توانست نقشه‌های خود را عملی سازد. یاد کرد این نکته بجاست که عهدشکنی و نقض پیمان چنان در نزد خداوند زشت و عظیم است که نه تنها به ایجاد نفاق در قلب پیمان‌شکن هشدار داده<sup>۲</sup>، بلکه حتی به رعایت پیمان با مشرکان دستورهای متعدد و مؤکد داده شده است.

### برنامه معاویه برای جانشینی یزید

شایان ذکر است معاویه از زمانی که حکومت خود را تثبیت کرد، در اندیشه ولایتعهدی یزید بود، اما وجود برخی افراد مانع از انجام این کار می‌شد. ابن‌کثیر می‌نویسد: «معاویه مردم را در سال ۵۶ به بیعت با یزید به‌عنوان ولیعهد فراخواند، ولی این تصمیم را پیش از آن در زمان حیات مغیره بن شعبه گرفته بود»<sup>۳</sup>.

۱. ابن‌قتیبه، عبدالله، الإمامة والسیاسة، ج ۱، ص ۱۹۱-۱۹۴.

۲. سوره توبه (۹)، آیه ۷۵.

۳. ابن‌کثیر، اسماعیل، پیشین، ج ۸، ص ۸۶، حوادث سال ۵۶.

ابن عبدالبر قرطبی نیز می‌نویسد: «معاویه در زمان حیات حسن به بیعت برای یزید اشاره‌ای کرده بود، ولی آن را تا زمان رحلت حسن علنی نکرد و تصمیم بر عملی کردن آن نگرفت»<sup>۱</sup>.

در حقیقت بزرگ‌ترین مشکل در به خلافت رساندن یزید، وجود امام مجتبی علیه السلام بر سر راه یزید بود؛ چنان‌که احنف بن قیس، از برجسته‌ترین شخصیت‌های زمان معاویه، در چنین وضعیتی به معاویه می‌گوید: «تا زمانی که حسن بن علی زنده است، مردم حجاز و عراق به جانشینی یزید رضایت نخواهند داد و تن به بیعت با او نمی‌دهند»<sup>۲</sup>.

انتصاب یزید به خلافت چنان تأثیر شگرفی در انحطاط جامعه اسلامی ایجاد کرد که حسن بصری این عمل معاویه را نوعی خطای بزرگ تلقی می‌کند و می‌نویسد:

معاویه چهار خصلت داشت که اگر فقط یکی از آنها را می‌داشت، برای هلاکتش کافی بود:

اول: خود را به کمک سفیهان بر دوش امت سوار کرد، تا آنکه بدون مشورت با امت با آنکه در میان امت اصحاب پیامبر ﷺ صاحبان فضیلت بودند، بر آنها استیلا یافت.

دوم: او پس از خود فرزند دائم الخمرش را که حریر می‌پوشید و موسیقی می‌نواخت، خلیفه قرار داد.

سوم: زیاد را فرزند ابوسفیان دانست، با آنکه پیامبر ﷺ فرمود است: «الولد للفراش و للعاهر الحجر».

چهارم: حجر بن عدی را به قتل رساند. وای بر او از کشتن حجر و اصحابش!<sup>۳</sup>

۱. ابن عبدالبر، یوسف، پیشین، ج ۱، ص ۱۴۲.

۲. «إنَّ أهل الحجاز وأهل العراق لا يرضون بهذا ولا يبايعون ليزيد ما كان الحسن حياً» (ابن قتیبه دینوری، عبدالله، پیشین، ج ۱، ص ۱۹۱).

۳. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۷۹.

## مخالفین جانشینی یزید

جانشینی یزید مخالفین دیگری نیز داشت که معاویه برخی از ایشان را از سر راه خود برداشت تا راه را برای خلافت فرزندش هموار سازد، به طور خلاصه به نام و مواضع برخی از این مخالفین اشاره می‌کنیم.

۱. **سعد بن ابی وقاص:** وی از کسانی بود که با جانشینی یزید مخالف بود. ابوالفرج اصفهانی (م ۳۵۶ق) در این باره می‌نویسد:

هنگامی که معاویه قصد کرد که برای خلافت بعد از خودش به نفع یزید از مردم بیعت بگیرد، برای حسن و سعد بن ابی‌وقاص توطئه چید و مخفیانه سم فرستاد. هر دوی آنها به فاصله چند روز از دنیا رفتند.<sup>۱</sup>

البته چنین رفتاری با مخالفان می‌تواند مقصود معاویه را از جمله «لشکری از عسل» نشان دهد.<sup>۲</sup>

۲. **عبدالرحمان بن ابی بکر:** از دیگر مخالفان ولایتعهدی یزید، عبدالرحمان فرزند ابوبکر و برادر عایشه، بود. ابن اثیر در این باره می‌نویسد:

مروان، والی مدینه، در خطبه‌ای گفت: امیرمؤمنان (معاویه) فرزندش، یزید، را به جانشینی خود بر شما برگزیده است. عبدالرحمان برخاست و گفت: ای مروان، هم تو و هم معاویه دروغ می‌گویید. شما خیری برای امت محمد نخواسته‌اید و فقط قصد پادشاهی دارید؛ به گونه‌ای که هر یک از شما بمیرد، دیگری از خاندان شما جای او را بگیرد. بعد از این اعتراض، مأموران حکومت به دنبال دستگیری او بودند که وی به خانه خواهرش، عایشه، پناه برد و عایشه از او دفاع کرد و صریحاً مروان را لعن کرد.<sup>۳</sup>

۱. «و دس معاوية إليه حين أراد أن يعهد إلى يزيد بعده، وإلى سعد بن أبي وقاص سماً فماتا منه في أيام متقاربة» (اصفهانی، ابوالفرج، *مقاتل الطالبیین*، ص ۶۰؛ ابن ابی‌الحدید، عزالدین، پیشین، ج ۱۶، ص ۴۹).  
۲. «إن لله جنوداً من العسل» (بلاذری، احمد، پیشین، ج ۲، ص ۲۸۷؛ ابن عساکر، علی، پیشین، ج ۵۶، ص ۳۹۱).  
۳. ابن اثیر جزری، ابوالکرم، *الکامل فی التاریخ*، ج ۳، ص ۲۵۰، وقایع سال ۵۶ق.

معاویه برای جلب رضایت وی در ابتدا مبلغ صد هزار درهم برای او فرستاد تا وی را بخرد، اما عبدالرحمان در پاسخ گفت: «من دینم را به دنیا نمی‌فروشم.» پس از آن، مدتی نگذشت که عبدالرحمان به صورت مشکوکی از دنیا رفت.<sup>۱</sup> شایان ذکر است برخی از مورخین تصریح کرده‌اند که معاویه قبل از مرگش به عبدالرحمان گفت: «والله لقد هممْتُ أَنْ أَقْتُلَكَ؛ به خدا قسم تصمیم دارم تو را به قتل برسانم.» پس از این تهدید مدتی نگذشت که جنازه‌اش را یافتند.<sup>۲</sup>

**۳. عبدالرحمان بن خالد:** عبدالرحمان از بزرگ‌ترین پرچم‌داران لشکر معاویه بود و مردم شام به او علاقه خاصی داشتند. همین علاقه باعث خشم معاویه شده بود. ابن‌عبدالبر در این باره می‌نویسد:

معاویه می‌خواست برای یزید از مردم بیعت بگیرد. وی برای مردم شام خطبه خواند و گفت: ای مردم، من دیگر پیر شده‌ام و مرگم نزدیک شده است و به این فکر افتاده‌ام که سرپرستی شما را بعد از خودم به کسی بسپارم که وحدت شما را حفظ و حکومت را اداره کند. من نیز فردی مثل شما هستم. پس رأی و نظر خودتان را در این باره بگویید. همه گفتند: ما عبدالرحمان بن خالد را به جانشینی شما انتخاب می‌کنیم.

رأی و نظر مردم برای معاویه، بسیار ناگوار بود و ناراحتی خود را مخفی کرد، ولی تصمیم جدی برای رفع این خطر گرفت. وقتی عبدالرحمان بیمار شد، معاویه طیبی یهودی را که جایگاه خاص نزد خود داشت، برای معالجه او فرستاد و به طیب دستور داد که در میان داروهای تجویز شده برای عبدالرحمان سمی کشنده قرار دهد، ولی به مردم گفته شود که عبدالرحمان بر اثر بیماری درگذشته است. طیب یهودی نیز طبق دستور عمل کرد.<sup>۳</sup> ابن‌عساکر با تصریح به نام طیب می‌نویسد:

۱. ابن‌عبدالبر، یوسف، پیشین، ج ۲، ص ۲۸۵.

۲. طبری، محمد بن جریر، پیشین، ج ۴، ص ۲۲۶.

۳. دینوری، احمد بن داوود، الأخبار الطوال، ص ۱۷۲؛ ابن‌عبدالبر، یوسف، پیشین، ج ۲، ص ۴۰۹.

معاویه به ابن‌آثال (طیب یهودی) دستور داد که برای قتل عبدالرحمان نقشه‌ای بکشد و پاداش این کار را معاف شدن غیر مسلمانان از پرداخت مالیات و عوارض قرار داد. ابن‌آثال طبق دستور، عبدالرحمان بن‌خالد را مسموم کرد و او نیز در حمص درگذشت و معاویه به قرارداد خود عمل کرد.<sup>۱</sup>

۴. **زیاد ابن‌ابیه:** زیاد شخصی بود که معاویه او را به پدرش ابوسفیان منسوب کرد، ولی زیاد از مخالفان خلافت یزید بود. از این رو در نامه‌ای به معاویه نوشت که برای معرفی یزید شتاب مکن. وقتی نامه به معاویه رسید، گفت:

وای بر فرزند عبید! <sup>۲</sup> به من خبر رسیده است که این شخص انگیزه ریاست دارد و خیال کرده است که می‌تواند جانشین من باشد. به خدا سوگند، انتساب او را به پدرم ابوسفیان نفی می‌کنم و در جامعه آبرویش را می‌برم و او را به مادرش سمیه و پدرش عبید برمی‌گردانم.<sup>۳</sup>

سرانجام بعد از رد و بدل شدن این حرف‌ها درباره جانشینی یزید، هفته‌ای نگذشت که زخمی در دست زیاد بن‌ابیه پدید آمد و به مرگ او انجامید و مردم گفتند که او به طاعون مبتلا شده است. بسیاری از مردم نیز احتمال قوی دادند که زیاد از جمله کسانی است که معاویه او را مسموم کرد و از سر راه ولایتعهدی یزید برداشت.<sup>۴</sup>

### ◆ ۳. کشتن مخالف، اقتضای طبیعی جنگ

برخی دیگر برای سرپوش گذاشتن بر این قضیه، بر این اعتقادند که مسمومیت امام حسن علیه السلام از جانب معاویه اقتضای طبیعی هر جنگی است؛ زیرا در هر جنگی هر یک از طرفین، خواهان از بین بردن طرف دیگر است. ابن‌تیمیه که یکی از منکرین

۱. ابن‌عساکر، علی، پیشین، ج ۱۶، ص ۱۶۳.

۲. عبید، نام یکی از پدران زیاد است که زیاد را به او منسوب می‌کنند.

۳. یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۰.

۴. ذهبی، محمد، پیشین، ج ۳، ص ۴۹۶؛ ابن‌عساکر، علی، پیشین، ج ۱۹، ص ۲۰۳.



این جریان است، در دفاع از بنی‌امیه، با تنزل از موضع انکار خود درباره نقش معاویه در شهادت امام مجتبی علیه السلام می‌نویسد:

همانا جرم بنی‌امیه سنگین‌تر و بزرگ‌تر از جرم بنی‌اسرائیل نبود.  
کار معاویه که به مسموم ساختن حسن دستور داد، از بابت جنگ  
برخی با بعضی دیگر (قتال دو طرفه) بود و یزید نیز جرمی  
سنگین‌تر از بنی‌اسرائیل نداشت؛ زیرا بنی‌اسرائیل پیامبران را  
می‌کشتند و کشتن حسین بزرگ‌تر از کشتن پیامبران نیست.<sup>۱</sup>

وی همچنین معتقد است دسیسه معاویه در مسمومیت سبط پیامبر صلی الله علیه و آله از روی تأویل و اجتهاد صورت گرفت. ابن تیمیه در این باره می‌نویسد:

فهو من باب قتال بعضهم بعضاً كما تقدم وقتال المسلمین  
بعضهم بعضاً بتأویل و سب بعضهم بعضاً بتأویل و تکفیر بعضهم  
بعضاً بتأویل باب عظیم ومن لم يعلم حقيقة الواجب فيه و إلا ضل.<sup>۲</sup>

شایان ذکر است این موضع از طرفی، پذیرش ضمنی دست داشتن معاویه در مسمومیت آن حضرت است و از طرفی دیگر، طبیعی جلوه دادن این جنایت می‌باشد؛ زیرا ابن تیمیه در حقیقت معتقد است اقتضای هر جنگی، کشتن و از بین بردن مخالفین است و معاویه هم ناچار به این امر بود و از این جهت گناهی بر گردن او نیست؛ زیرا این کار وی از روی اجتهاد و تأویل بود.

### نقد و بررسی

اولاً، سخن ابن تیمیه در حقیقت تأیید دیدگاه کسانی است که قائل به دست داشتن معاویه در مسمومیت امام حسن مجتبی علیه السلام شده‌اند.

ثانیاً، گفتار ابن تیمیه برای طبیعی جلوه دادن نقش معاویه در شهادت امام، دارای اشکالات عمده‌ای است؛ زیرا اگر بخواهیم دو طرف جنگ را برای کشتن طرف مقابل موجه جلوه دهیم، دیگر هیچ گناهی بر عهده کفار و مشرکین نخواهد بود که بارها با

۱. ابن تیمیه، احمد، پیشین، ج ۲، ص ۲۲۵.

۲. همان، ج ۴، ص ۴۶۹.

پیامبر ﷺ جنگیده و خواهان قتل آن حضرت بودند؛ زیرا از باب قتال برخی با برخی بوده است. درحالی که این مطلب مخالف نص صریح قرآن است که خداوند جایگاه کفار و مشرکین را جهنم دانسته است.<sup>۱</sup>

علاوه بر این، اگر قتل سبط پیامبر ﷺ از روی تأویل بود، آیا ابن تیمیه حاضر است همین حکم را برای «اهل رده» و کسانی که با خلیفه اول جنگیدند، صادر کند؟

#### ◆ ۴. عدم پیگیری امام حسین ﷺ

برخی از متأخرین ادعا کرده‌اند از آنجا که امام حسین ﷺ مسمومیت و شهادت امام حسن ﷺ را پی‌گیری نکرد، پس اخبار مسمومیت جعلی است. از این رو دکتر جمیل مصری معتقد است سکوت امام حسین ﷺ دلیل بر جعل این اخبار است. وی می‌نویسد:

جریان مسمومیت حسن از جانب معاویه یا یزید جعل گردید... .  
معلوم می‌شود این قضیه در آن زمان چندان شایع نبوده است؛ زیرا  
ما در جریان قیام حسین هیچ اثری از آن (ادعای امام حسین مبنی  
بر خون‌خواهی برادرشان)، یا از درشتی حسین با معاویه نمی‌بینیم.<sup>۲</sup>

#### نقد و بررسی

عدم پی‌گیری امام حسین ﷺ به‌علت سفارش خود امام حسن ﷺ بود؛ چنان‌که مورخین در این باره نوشته‌اند:

زمانی که بیماری حسن شدت گرفت، به برادرش حسین فرمود:  
ای برادر، من سه بار مسموم شده‌ام، ولی مثل این بار مسموم نشده  
بودم. جگر من (بر اثر این سم) بیرون آمده است. حسین سؤال کرد:

۱. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَا أُوْهُمْ جَهَنَّمُ وَبَشِّرِ النَّصِيرِينَ». سوره تحریم (۶۶)، آیه ۹.

۲. «ثم حدث افتعال قضية سم الحسن من قبل معاوية أو يزيد... ويبدو أن افتعال هذه القضية لم يكن شائعاً آنذاك، لأننا لا نلمس لها أثراً في قضية قیام الحسين، أو حتى عتاباً من الحسين لمعاوية» (مصری، جمیل عبدالله، أثر أهل الكتاب في الفتن والحروب الأهلية، ص ۴۸۲).

برادرم، چه کسی به تو سم داد؟ حسن فرمود: برای چه سؤال می‌کنی؟ آیا می‌خواهی با آنها بجنگی؟ آنها را به خدا واگذار.<sup>۱</sup> بنابراین امام حسین علیه السلام بنا بر وصیت امام حسن علیه السلام، این قضیه را پی‌گیری نکرد.

### ◆ خوشحالی معاویه از شهادت امام حسن علیه السلام

یکی دیگر از مسائلی که باعث شده همگان نقش معاویه را در شهادت امام مجتبی علیه السلام قطعی بدانند، خوشحالی و سجده معاویه در شهادت آن حضرت است. بسیاری از مورخین نقل کرده‌اند وقتی خبر شهادت آن امام همام به معاویه رسید، وی چنان از خود بی‌خود شد که تکبیرگویان و با شادمانی سجده شکر به جای آورد! برخی از مورخین در این زمینه نقل کرده‌اند:

زمانی که معاویه از وفات امام حسن باخبر شد، صدای تکبیرش از کاخ سبز شنیده شد. مردم شام به پیروی از او تکبیر گفتند. فاخته، دختر قریظه و همسر معاویه، به او گفت: چشمت روشن! برای چه تکبیر گفتی؟ معاویه گفت: حسن از دنیا رفت. فاخته گفت: آیا برای مردن فرزند فاطمه تکبیر می‌گویی؟! معاویه گفت: به خدا قسم، به سبب شادمانی در مرگ او تکبیر نگفتم، ولی قلبم آسوده و راحت شد. ابن عباس بر معاویه وارد شد. معاویه به او گفت: آیا از اتفاقی که برای خانواده‌ات افتاده، خبر داری؟ ابن عباس گفت: نمی‌دانم چه اتفاقی افتاده، ولی تو را شادمان و خندان می‌بینم و خبر تکبیر و سجده تو را شنیده‌ام. معاویه گفت: حسن از دنیا رفت. ابن عباس گفت: خدا ابومحمد را رحمت کند (این جمله را سه بار گفت). ای معاویه، سوگند به خدا قبر او قبر تو را نخواهد بست (او را در قبر تو نخواهند گذاشت) و کم شدن عمر او، بر عمر تو نخواهد افزود. اگر ما به امام حسن مصیبت‌زده شدیم، قبل از او به پیشوای پرهیزگاران

۱. ابن اثیر جزری، علی، *أسد الغابة في معرفة الصحابة*، ج ۲، ص ۲۱.

و انگشتر پیامبران مصیبت‌زده شده بودیم و خداوند این دوری را  
جبران و این اندوه را تسکین خواهد داد و خداوند جانشین او بر ما  
خواهد بود.<sup>۱</sup>

چنان‌که ملاحظه شد، خوشحالی معاویه حتی مورد اعتراض همسر وی و  
ابن عباس قرار می‌گیرد. ابن قتیبه دینوری (م ۲۷۶ق)،<sup>۲</sup> ابن عبد ربه اندلسی (م ۳۲۸ق)<sup>۳</sup> و  
احمد زکی صفوت در *جمهرة خطب العرب* نیز خوشحالی وی را به طور مفصل ذکر  
کرده‌اند.<sup>۴</sup>

زمخشری نیز در این باره می‌نویسد:

هنگامی که خبر شهادت امام حسن به معاویه رسید، او و کسانی  
که در اطراف او بودند، سجده شکر به جای آوردند. آن‌گاه ابن عباس  
بر معاویه وارد شد. معاویه به وی گفت: آیا امام حسن مرد؟ گفت:  
آری، من شنیده‌ام سجده شکر به جای آورده‌ای. ای پسر زن  
جگرخوار، به خدا قسم، بدن او را در قبر تو نخواهند نهاد، فرارسیدن  
مرگ او موجب طول عمر تو نخواهد شد.<sup>۵</sup>

### ◆ دستبرد به تاریخ ابن سعد و تاریخ طبری

چنان‌که مشاهده شد، دسیسه معاویه در به شهادت رساندن امام مجتبی علیه السلام چندان  
مشهور بود که تقریباً اکثر سیره‌نویسان به ذکر آن پرداخته‌اند؛ هر چند برخی از  
وابستگان به پایگاه فکری بنی‌امیه درصدد حذف این حقایق برآمده‌اند. به اعتراف

۱. ابن سمعون، محمد، *أمالی ابن سمعون*، ج ۱، ص ۱۶۵؛ *تلمسانی*، محمد، پیشین، ج ۱، ص ۲۸۲؛ ابن خلکان، احمد،  
*وفیات الأعیان و انباء أبناء الزمان*، ج ۲، ص ۶۶.
۲. ابن قتیبه، عبدالله، پیشین، ج ۱، ص ۱۴۲.
۳. «ولمّا بلغ معاویة موث الحسن بن علی خیر ساجداً لله، ثم أرسل إلى ابن عباس، وكان معه فی الشام، فعزاه وهو  
مُستبشر» (اندلسی، ابن عبدربه، *العقد الفرید*، ج ۲، ص ۱۲۵).
۴. «لمّا بلغ معاویة نعی الحسن بن علی رضی الله عنه أظهر الفرح والسرور حتی سجد وسجد من كان معه»  
(صفوت، احمد، *جمهرة خطب العرب*، ج ۲، ص ۹۹).
۵. زمخشری، جارالله، پیشین، ج ۱، ص ۴۳۱، باب الموت و ما یصل به من ذکر القبر.

برخی از اندیشوران، ابن سعد در الطبقات الکبری و طبری در تاریخش مسموم شدن امام حسن مجتبی علیه السلام به دستور معاویه را نقل کرده‌اند، اما دست‌های امانت‌دار(!) این مطلب را از این دو کتاب حذف کرده‌اند.

سبط ابن جوزی (م ۵۴۶ق) به نقل از ابن سعد می‌نویسد: «ابن سعد در کتاب طبقاتش گفته: معاویه چندین بار امام حسن علیه السلام را مسموم کرد؛ زیرا او و برادرش حسین علیه السلام به شام می‌آمدند».<sup>۱</sup>

با وجود چنین گزارشی از سبط ابن جوزی، باید این مطلب در طبقات ابن سعد موجود باشد، ولی امروزه با مراجعه به این کتاب اثری از این گزارش تاریخی نخواهیم یافت. سعدی خزرگی (م ۶۶۸ق) نیز با تصریح به ذکر این مطلب در تاریخ طبری می‌نویسد:

در تاریخ طبری آمده است که حسن بن علی در زمان معاویه مسموم از دنیا رفت. معاویه که باهوش و زیرک بود، مخفیانه برای جعده، دختر اشعث که همسر امام حسن بود، شربتی فرستاد و به او گفت که اگر حسن را بکشی، تو را به ازدواج یزید درخواهم آورد. هنگامی که حسن از دنیا رفت، کسی را فرستاد که معاویه به وعده‌اش عمل کند. معاویه در جواب گفت: من در مورد یزید، بخل می‌ورزم (او را به دست هرکس نمی‌سپارم).<sup>۲</sup>

چنان که مشاهده می‌شود، متأسفانه این مطلب نیز در چاپ‌های کنونی تاریخ طبری وجود ندارد و از این کتاب حذف شده است!

۱. «و قال ابن سعد في الطبقات: سَمَّه معاویه مراراً؛ لأنَّه كان يقدم عليه الشام هو و أخوه الحسين» (سبط بن جوزی، یوسف، پیشین، ص ۱۹۱-۱۹۲).

۲. «و في تاريخ الطبري أنَّ الحسن بن علي رضي الله عنهما مات مسموماً في أيام معاوية وكان عند معاوية كما قيل دهاء فُدس إلى جعدة بنت الأشعث بن قيس وكانت زوجة الحسن رضي الله عنه شربة وقال لها إن قتلت الحسن زوجتك بيزيد، فلما توفي الحسن بعثت إلى معاوية تطلب قوله فقال لها في الجواب: أنا أضنَّ بيزيد» (سعدی خزرگی، احمد، عیون الأنباء فی طبقات الأطباء، ج ۱، ص ۱۷۴).

## ◆ جمع بندی

شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام به دست معاویه از قضایای مسلمی است که کمتر مورخی توانسته از کنار آن با بی تفاوتی بگذرد. گزارش های متعدد اندیشمندان درباره انگیزه معاویه از به شهادت رساندن امام مجتبی علیه السلام، مؤید این امر است که معاویه به خوبی می دانست برای اجرای طرح ولایتعهدی یزید، موانع بزرگی پیش رو دارد و نخستین مانع، وجود امام مجتبی علیه السلام بود که از دو جهت طرح معاویه را با مشکل مواجه می کرد:

جهت اول: شخصیت و موقعیت اجتماعی آن حضرت بود که در مدینه از جایگاه ویژه ای برخوردار بودند.

جهت دوم: قرارداد میان امام مجتبی علیه السلام و معاویه بود که با توجه به مفاد آن، معاویه نباید پس از خود کسی را به جانشینی بگمارد و بعد از او حکومت به امام مجتبی علیه السلام برسد.

بنابراین بزرگ ترین خطری که معاویه با آن مواجه بود، مخالفت امام حسن علیه السلام با طرح جانشینی یزید بود و با توجه به موقعیت و جایگاه ویژه آن حضرت در بین مسلمانان، معاویه هرگز نمی توانست نقشه های خود را عملی سازد. لذا با فریفتن همسر آن حضرت، سمی برای وی فرستاد و او نیز دستور معاویه را اجرا کرد و آن حضرت را با زهری که معاویه فرستاده بود، به شهادت رساند.

## ◆ منابع

١. ابن ابی الحديد، عزالدين بن هبة الله: **شرح نهج البلاغة**، تحقيق: محمد عبدالكريم نمري، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٨ق.
٢. ابن اثير جزري، علي بن محمد: **الكامل في التاريخ**، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٥ق.
٣. \_\_\_\_\_: **معرفة الصحابة**، تحقيق: عادل احمد رفاعي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، ١٤١٧ق.
٤. ابن تيمية حراني، احمد بن عبدالحليم: **منهاج السنة النبوية**، مؤسسة قرطبة، چاپ اول، ١٤٠٦ق.
٥. ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي: **الإصابة في معرفة الصحابة**، بيروت: دارالجيل، ١٤١٢ق.
٦. \_\_\_\_\_: **فتح الباري بشرح صحيح البخاري**، بيروت: دارالفكر، ١٤٢٨ق.
٧. ابن خلدون، ابوزيد عبدالرحمن بن محمد: **تاريخ ابن خلدون**، بيروت: دارالفكر، چاپ دوم، ١٤٠٨ق.
٨. ابن خلكان، احمد بن محمد: **وفيات الأعيان وانباء أبناء الزمان**، تحقيق: احسان عباس، لبنان: دار الثقافة، بي تا.
٩. ابن سمعون بغدادی، محمد بن أحمد: **أمالی ابن سمعون**، تحقيق: عامر حسن صبري، بيروت: دارالبشائر، ١٤٢٣ق.
١٠. ابن صباغ مالكي، علي بن محمد: **الفصول المهمة في معرفة الأئمة**، تحقيق: سامي غريبي، قم: دارالحديث للطباعة و النشر، چاپ اول، ١٤٢٢.
١١. ابن عبد البر، يوسف بن عبدالله بن محمد: **الاستيعاب في معرفة الأصحاب**، تحقيق: علي محمد بجاوي، بيروت: دارالجيل، چاپ اول، ١٤١٢ق.
١٢. ابن عربي مالكي، محمد بن عبدالله ابوبكر: **العواصم من القواصم في تحقيق مواقف الصحابة بعد وفاة النبي ﷺ**، تحقيق: محب الدين الخطيب و محمود مهدي استانبولي، بيروت: دارالجيل، چاپ دوم، ١٤٠٧ق.
١٣. ابن عساکر، علي بن حسن: **تاريخ مدينة دمشق**، بيروت: دارالفكر، ١٩٩٥م.
١٤. ابن علي، عمادالدين اسماعيل: **المختصر في أخبار البشر**، مصر: مطبعة الحسينية المصرية، ١٣٢٥ق.
١٥. ابن قتيبة دينوري، عبدالله بن مسلم: **الإمامة والسياسة**، تحقيق: خليل المنصور، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٨ق.
١٦. ابن كثير، اسماعيل بن عمر: **البداية والنهاية**، بيروت: دارالفكر، چاپ سوم، ١٤١٩ق.
١٧. ابن وردی، عمر بن مظفر: **تاريخ ابن الوردي**، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٧ق.
١٨. ابوالفرج اصفهاني، علي بن حسين: **مقاتل الطالبیین**، ترجمه: سيد هاشم رسولي محلاتي، تهران: صدوق، ١٣٥٠ش.
١٩. اندلسي، ابن عبدربه: **العقد الفريد**، بيروت: دارالمشرق، ١٩٨٦م.
٢٠. بخاري، محمد بن اسماعيل: **صحيح بخاري**، بيروت: دارالفكر، چاپ سوم، ١٤٠٧ق.
٢١. بلاذري، احمد بن يحيى: **جمل من أنساب الأشراف**، تحقيق: سهيل زكار و رياض زركلي، بيروت: دارالفكر، چاپ اول، ١٤١٧ق.
٢٢. تلمساني، محمد بن ابی بكر: **الجوهرة في نسب النبي وأصحابه العشرة**، تحقيق: محمد تونجي، رياض: دارالرفاعي للنشر و الطباعة و التوزيع، چاپ اول، ١٤٠٣ق.

٢٣. تمیمی بستی، محمد بن حبان: **صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان**، تحقيق: شعيب ارنؤوط، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ دوم، ١٤١٤ق.
٢٤. حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله: **المستدرک على الصحيحين**، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١١ق.
٢٥. دينورى، احمد بن داوود: **الاخبار الطوال**، قاهره: وزارة الثقافة و الارشاد، ١٩٦٠م.
٢٦. ذهبى، محمد بن احمد بن عثمان: **تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير و الأعلام**، تحقيق: عمر عبدالسلام تدمرى، بيروت: دار الكتاب العربي، چاپ اول، ١٤٠٧ق.
٢٧. \_\_\_\_\_: **سير أعلام النبلاء**، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسى، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ نهم، ١٤١٣ق.
٢٨. زرندى حنفى، محمد بن يوسف: **معارج الوصول إلى معرفة فضل آل الرسول ﷺ**، مشهد: مجمع البحوث الاسلاميه، ١٤٢٢ق.
٢٩. زمخشرى، محمود بن عمرو جارالله: **ربيع الأبرار و نصوص الأخبار**، بيروت: مؤسسة الأعلمي، چاپ اول، ١٤١٢ق.
٣٠. سبط بن جوزى، يوسف: **تذكرة الخواص**، بيروت: مؤسسة أهل البيت ﷺ، ١٤٠١ق.
٣١. سعدى خزرجى، احمد بن قاسم: **عيون الأنباء في طبقات الأطباء**، تحقيق: نزار رضا، بيروت: دار مكتبة الحياة، بی تا.
٣٢. صفوت، احمد زكى: **جمهرة خطب العرب**، بيروت: المكتبة العلمية، بی تا.
٣٣. طبرانى، سليمان بن احمد: **المعجم الكبير**، تحقيق: حمدى بن عبدالمجيد سلفى، موصل: مكتبة الزهراء، چاپ دوم، ١٤٠٤ق.
٣٤. طبرى، محمد بن جرير: **تاريخ طبرى**، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٠٧ق.
٣٥. طبرى، احمد بن عبدالله: **دخائر العقبى في مناقب ذوى القربى**، مصر: دارالكتب المصرية، بی تا.
٣٦. قرطبى حنفى، احمد بن محمد: **التعريف بالأنساب و التنويه بذوى الأحساب**، بی جا بی تا.
٣٧. مزى، يوسف بن زكى: **تهذيب الكمال**، تحقيق: بشار عواد معروف، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤٠٠ق.
٣٨. مصرى، جميل عبدالله: **أثر أهل الكتاب في الفتن و الحروب الأهلية**، مدينه: مكتبة الدار، ١٤١٠ق.
٣٩. مقدسى، ابن طاهر: **البدء و التاريخ**، بورسعيد- مصر: مكتبة الثقافة الدينية، بی تا.
٤٠. مقرئى، احمد بن على: **النزاع و التخاصم بين بني أمية و بني هاشم**، نجف: المطبعة العلمية، بی تا.
٤١. \_\_\_\_\_: **امتناع الأسماع بما للنبي ﷺ من الأحوال و الأموال و الحفدة و المتاع**، تحقيق: محمد عبدالحميد نميسى، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤٢٠ق.
٤٢. نوبرى، احمد بن عبدالوهاب: **نهاية الأرب في فنون الأدب**، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤٢٤ق.
٤٣. نيشابورى، مسلم بن حجّاج: **صحيح مسلم**، بيروت: دارالفكر، ١٤٠١ق.
٤٤. يعقوبى، احمد بن اسحاق: **تاريخ يعقوبى**، بيروت: دارالصادر، ١٣٧٩ق.